

معنادار بودن زندگی امری از پیش تعیین شده نیست/در جستجوی معنا

استادیار گروه جامعه شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی گفت: معنای زندگی امری از پیش تعیین شده نیست که جایی موجود باشد ...



استادیار گروه جامعه شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی گفت: معنای زندگی امری از پیش تعیین شده نیست که جایی موجود باشد و هر کسی که بدان دسترسی داشته باشد بتواند از آن برخوردار باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، «معنای زندگی» موضوعی است که اخیراً خیلی مورد توجه جامعه شناسان، روانشناسان و اهالی اندیشه قرار گرفته و آثار ایرانی و خارجی بسیاری درباره این موضوع نوشته شده است. کمابیش هم مورد استقبال قرار گرفته و مخاطبان خودش را پیدا کرده است. به نظر می رسد که در شرایط سختی که تمام جهان در حال تجربه کردن هستند، آدم ها بیشتر به موضوع معنای زندگی، چیستی و چرایی آن فکر می کنند و شاید از یک جهت این ایام فرصت خوبی باشد برای اندیشیدن راجع به این موضوعات.

ویکتور فرانکل در کتاب «انسان در جستجوی معنا ذهن» می گوید: انسان به طور ناخودآگاه دست به تولید معنا، بر اساس تجارب، دانش و تفکرات خویش، می زند. معنای زندگی هر شخصی، بر مبنای جهان بینی و نگاه وی نسبت به رخدادهای طبیعی و اتفاقات اجتماعی، تعیین می گردد.

به عقیده وی انسان ها هیچ اجباری در تعریف معنی زندگی به صورت جامع و عمومی ندارند. به عبارت دیگر، هر کدام از ما تعریف معنای زندگی را به صورت خاص خود انجام می دهیم و برای این کار پتانسیل ها و تجارب خود را مد نظر قرار می دهیم و هر روز در وجود خود دست به اکتشاف می زنیم. از این رهگذر، معنای زندگی نه تنها از فردی به فرد دیگر متفاوت خواهد بود، بلکه هر کدام از ما می توانیم در مراحل مختلف زندگی، هدف متفاوتی را برای خود تعیین کنیم.

فرانکل در بخش دیگری از این اثر می گوید: همه چیز یک انسان را می توان از او گرفت به جز یک چیز و آن آزادی هر فرد است. آزادی به معنی انتخاب نگرش خود نسبت به شرایط پیش آمده یا به عبارت دیگر انتخاب راه خود است.

به بهانه انتشار آثار فراوان این چینی و نشست های متعددی که با این موضوع برگزار می شود در خصوص موضوع معنای زندگی گفتگوی مختصری با حسن محدثی گیلوایی، استادیار گروه جامعه شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی انجام دادیم و از او درباره معنای زندگی پرسیدیم. وی سخنانش را با این پرسش که چه زمانی زندگی انسان معنا پیدا می کند؟ و معنا در زندگی آدمی چه گونه پیدا می شود؟ آغاز کرد و گفت: معنا و آفرینش معنا امری سوژکتیو است و از سوژه ای به سوژه ی دیگر فرق دارد. سوژه های مختلف انسانی بر حسب هویت شان و درگیری های وجودی و درونی شان از امور و حالات و تجربه های مختلف به زندگی خود معنا می بخشند یا احساس بی معنایی می کنند.

وی افزود: معنای زندگی امری از پیش تعیین شده نیست که جایی موجود باشد و هر کسی که بدان دسترسی داشته باشد، بتواند از آن برخوردار باشد. معنا در طی فرآیندی درونی-بیرونی در زندگی انسان زاده می شود. بُعد درونی در مواجهه با امور بیرونی جهان، معنا یا بی معنایی را می زیاند. لذا می توانم بگویم که معنا در زندگی آدمی در اثر مواجهه ی آدمی با جهان (اعم از جهان طبیعی و جهان اجتماعی) آفریده می شود. چون جست وجوی معنا در نهایت امری وجودی است، فرآیند معنایابی برای وجودهای مختلف (یا سوژه های مختلف)، متفاوت است و لذا نمی توان در این باره از قواعد کلی سخن گفت.

محدثی ادامه داد: در واقع، راه های معنایابی بسیار متنوع است. می توانیم در یک دسته بندی کلی افراد انسانی را به چند دسته ی بزرگ تقسیم کنیم: ۱) اعتقادی اندیشان که به یک نظام عقیدتی وابسته اند و هویت شان با آن نظام عقیدتی گره خورده است. این ها معنای زندگی را در پیوند با نظام عقیدتی فهم می کنند و هر آن چه نظام عقیدتی شان بگوید، همان به زندگی شان معنا می بخشد؛ ۲) مؤمنانی که بین دو دنیای شک و یقین هروله می کنند و گاهی در شب ظلمانی به سر می برند و گاهی خود را برابر خورشید نورانی می بینند. این ها معنا را در همین هروله کردن و خوف و رجا زیستن و جست وجوی بی پایان حقیقت می یابند؛ ۳) ذوق ورزان که با امور کوچک و معمولی این جهانی خشنوداند و به دنبال معنایی برای بنیاد زندگی و غایت زندگی نیستند بلکه دلمشغول امور جاری زندگی اند و از همین

امور روزمره و جاری زندگی کسب معنا می کنند و حس و تجربه ای از حفره مندی ندارند و تلنگری و تکانه ای ته وجودشان را نمی خلد و دلهره و اضطرابی ایجاد نمی کند؛ ۴) هیچ انگاران و نیست مداران یعنی کسانی که به لحاظ فکری یا به لحاظ تجربی به این جا رسیده اند که جهان بی معنا است و در پس پشت تجربه های روزانه ی ما هیچ معنایی وجود ندارد و این زندگی هیچ غایتی ندارد و همه ی تلاش ها و درگیری های ما عبث است.

این استاد دانشگاه در خصوص نقش دین در معناداری زندگی توضیح داد: دین در معنابخشی به زندگی انسان ها هنوز عنصر مهمی است اما معنابخشی دین به زندگی انسان ها در عصر مدرن مشروط شده است. باید توجه داشته باشیم که در عصر مدرن دین رقاباتی جدی یافته است و اقتدار فکری و اجتماعی آن بسیار ضعیف تر از گذشته شده است. لذا تا حد زیادی دین قدرت معنابخشی به زندگی انسان را در قیاس با گذشته از دست داده است. دست کم به نظر می رسد در بسیاری از جوامع معاصر دیگر دین نمی تواند در تمام تاریخ زندگی فردی، به زندگی فرد معنا ببخشد. دین در جهان معاصر در دوره هایی از تاریخ زندگی فرد این نقش را ایفا می کند و در دوره هایی نیز از نظر معنابخشی به زندگی فرد، دچار بحران می شود. بررسی تاریخ زندگی های دینی افراد می تواند شواهد تجربی برای چنین مدّعایی فراهم آورد.

وی در پایان با اشاره به اینکه گفت وگو و تفاهم و کنش تفاهمی به طور کلی می تواند حس خوب و احوال مطلوب و تبادلات امیدبخش ایجاد کند تصریح کرد: مبارزه کردن برای معنای زندگی خیلی سخن معناداری به نظر نمی رسد! در جست وجوی معنا بودن با مبارزه برای معنا تفاوت دارد. کسی که معنای مشخصی در زندگی دارد، نیازی به مبارزه برای آن ندارد بلکه می کوشد بر اساس همان معنا جهت گیری های عام خود را در جهان اجتماعی دنبال کند. گفت وگو با دیگران چه بسا سبب شود دریابیم معناداری زندگی ما بی پایه بوده است و خانه ای بر روی آب بنا کرده ایم.